

بچه مصدق



امیر فرض‌اللهی

روزنامه‌نگار

فیلمی که می‌توانست بهترین اثر جشنواره سینما حقیقت ۱۴۰۴ نام گیرد، اما اجازه نمایش در این جشنواره را نیافت و در یک شب سرد زمستانی در خانه سینما با حضور اهالی فرهنگ و سیاست به نمایش درآمد. «بچه اولادجان»، آخرین فیلم منوچهر مشیری به‌عنوان مستندساز، درباره یک ورزشکار زحمتکش است که بچه پامنار است و عاشق منش و مرام مصدق می‌شود و کل عمرش را در راه خدمت به میهن، به شیوه او سپری می‌کند. حسین شاه‌حسینی، کسی که در کل عمرش بارها به‌خاطر افکار میهن‌پرستانه‌اش زندانی شده اما از راه خود دست نکشیده، بزرگ‌ترین عنوان‌اش ریاست ورزش از سال ۱۳۵۸ تا دولت رجایی است و به‌دلیل اینکه حاضر نبود از مصدق و جبهه ملی تبری جوید، از این سمت کنار می‌رود.

منوچهر مشیری در آخرین فیلم‌اش به‌درستی توانسته در یک مستند شخصیت‌محور، به‌درستی به زوایای پنهان و آشکار حوادث ارزان‌ترین کودتای تاریخ در دنیا - که سال ۱۳۳۲ در ایران روی داد و منجر به زندانی و اعدام‌شدن مصدق و یارانش شد - بپردازد و بی‌شک در میان همه فیلم‌هایش، کامل‌ترین و بهترین کارش را بسازد. مشیری که غالباً مستندهای شخصیت‌محور درباره ادبا و مردان تاریخ ساخته است، حالا در این اثر به‌واسطه در کنار هم قرارگرفتن یک گروه حرفه‌ای؛ اعم از تهیه‌کننده (سعید رشتیان) تا فیلمبردار (رضا تیموری که بهترین فیلمبردار عرصه سینمای مستند است) و تدوینگر (آرش اسحاقی که خود مستندساز است و تدوینگر در این اثر جدید مشیری)، یک هم‌افزایی فکری ویژه به‌وجود آمده است و یک اثر درخور اندیشه‌پدید آورده‌اند. دراین‌میان آرش اسحاقی در شکل‌گیری این اثر نقش قابل‌توجهی دارد؛ چراکه هم این اثر را تدوین کرده، هم نویسندگی‌اش برعهده او بوده و هم خودش، گفتار متن این فیلم را خوانده است.

با آنکه در هر سه‌وظیفه خود، فهیم و تواناست و صدای خوبی هم دارد، همچنین به‌واسطه اینکه فارغ‌التحصیل فهیم زبان پارسی است و کلمات و جملات را با دقت خاصی نگاشته، اما اگر اجرای گفتار متن را به یک نریتور حرفه‌ای می‌سپارد، این اثر با صدای خاص یک‌گوینده حرفه‌ای، جانی بیشتر می‌یافت و برای مخاطب آن دلنشین‌تر می‌نمود. هرچند آرش اسحاقی صدای شیوایی دارد، اما یک‌گوینده حرفه‌ای و صاحب‌سبک می‌توانست با خوانش گفتار متن این اثر، جانی بیشتر به این کار ببخشد.

البته که اسحاقی در نام‌گذاری فیلم هم نقش داشته و به‌درستی عنوان این اثر را «بچه اولادجان»، نه «عولادجان» نگاشته، خط‌بطلانی بر قصه‌سازی برخی‌ها کشیده که این عنوان را قصه‌پردازی کرده‌اند.

«بچه اولادجان»، فیلمی به زبان ساده و عامیانه برای مردم است، درباره آدم‌حسابی تاریخ معاصر که برای در قدرت‌ماندن، به هیچ ریسمانی چنگ نزد، در نظر داشت که حاکمیت قانون در ایران جاودانه شود و در عزلت احمدآباد درگذشت؛ دکتر محمدمصدق.

این فیلم در بافتار لایه‌به‌لایه‌اش، بدون تکلف و ادا، با در نظرگرفتن جمیع شرایط حرفه‌ای، اثری قابل درنگ و جذاب برای مردم ایران است که تماشایش عبرت‌آموز است؛ ملتی که تاریخ خود را نخواند، تاریخ بر او تکرار می‌شود؛ چه به‌شکل کمدی و چه به‌شکل تراژیک.

این اثر، روایتی روان و پویا دارد. مستند «بچه اولادجان» بی‌تکلف، تاریخ را به شیوه‌ای سهل و ممتنع روایت کرده است. حسین شاه‌حسینی در این فیلم به‌عنوان یک ورزشکار، در راهی قرار می‌گیرد که پاکدستی، شرافت و پایمردی در راه حق و حقیقت، دست‌انورد زندگی‌اش می‌شود و با آنکه دوستان بسیار زیادی را در مسیر زندگی‌اش -از جمله داریوش فروهر و همسرش- از دست می‌دهد، اما دست از افکار میهن‌پرستانه‌اش برنمی‌دارد. باآنکه بارها به زندان می‌افتد و احضار می‌شود، همچون سرو ایستاده در می‌گذرد و یک نمونه خوب در کرداراش، از مکتب فکری دکتر محمد مصدق می‌شود؛ «بچه اولادجان»، اثریست که تمام مردم ایران باید آن را ببینند و از آن پند گیرند.

چهره قهرمان

از اسطوره تا انسان

مروری بر بازنمایی غلامرضا تختی در ادبیات و سینما در سالمرگ او



ارزش‌های اخلاقی و ورزشی او متمرکز بوده‌اند، هرچند این بازنمایی‌ها به واقعیت زندگی پرفرازونشیب تختی نزدیک هستند، اما همه ابعاد سرنوشت فردی، سیاسی و اجتماعی او را روایت نمی‌کنند. برای درک اینکه چه بر سر ورزشکاری از دل کوچه و بازار تهران گذشت تا به چهره‌ای ملی و کنشگر در عرصه سیاست و اجتماع تبدیل شود، لازم است تا از روایت‌های صرفاً اسطوره‌ای فاصله گرفت.

به‌همین منظور، در این گزارش ضمن بیان ریشه‌های پیوند جهان‌پهلوان با تاریخ، اساطیر، مذهب، سیاست و فرهنگ ایران تلاش شده است تا گفت‌وگو غالب از تختی در بازنمایی رسانه‌های داخلی و تولیدات فرهنگی - که پرده اسطوره را از صورت تختی کنار زده‌اند - مرور شود.

از پهلوان تا سرمایه نمادین

جامعه ایران، هفتم دی‌ماه ۱۳۴۶ در بهت خبری تلخ و تکان‌دهنده از هتل آتلانتیک تهران فرو رفت. مرگ جهان‌پهلوان تختی در ۳۷ سالگی، آن‌ها را نسبت به این حقیقت که قهرمان و



مهسا طاعتی

خبرنگار گروه فرهنگ



۵۸سال پیش، در هفدهم دی‌ماه ۱۳۴۶ جهان «پهلوان تختی» فرو ریخت و قهرمان بالامنازع نبرد زور بازو، ظلم و نابرابری، در جنگ با خود شکست خورد. اما مرگ او نتوانست گردی از ابهام و تردید بر چهره این اسطوره ملی، معنای آزادی و ناجی مردم در حافظه و فرهنگ ایرانی‌ها بنشاند. چراکه ساحت قهرمانی، ملی و مردمی تختی، نه محل تردید است، نه محل مناقشه؛ بلکه در اجماع عمومی همچنان به‌عنوان یکی از سرمایه‌های نمادین ایران شناخته می‌شود. کشتی‌گیر پرآوازه‌ای که نام‌اش به ورزش محدود نشد و با سیاست، فرهنگ و جامعه ایران گره خورد، بااین‌حال بررسی رسانه‌ها و تولیدات فرهنگی به‌عنوان بستر اصلی بازنمایی چهره تختی نشان می‌دهد که اغلب تصویرسازی‌ها بر اسطوره‌سازی، ملی‌گرایی، مردم‌دوستی و

اسطوره هم انسان است، نقاط ضعف و درگیری‌های درونی دارد، همچنین ممکن است در جنگ با خود و جامعه شکست بخورد، مواجه کرد. اما مرگ تختی از همان سال تاکنون، در حافظه تاریخی و بازنمایی رسانه‌ای ایران یک رویداد پرابهام و تأثیرگذار است. محبوبیت و مشروعبیت تختی صرفاً به دستاوردهای ورزشی او محدود نشده و با وجود افتخارآفرینی کشتی‌گیرهای دیگر اما همچنان در حافظه تاریخی ایرانی‌ها نمادی افسانه‌ای از یک پهلوان، کنشگر سیاسی و اجتماعی با اخلاقی و عادل است. این اهمیت و قدرت اجتماعی فقط متأثر از فضیلت‌های اخلاقی و ارزشی شخصیت تختی نشأت نمی‌گیرد؛ بلکه در جامعه ایران، ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی دارد. هرچند نام تختی با ملی‌گرایی، نوع‌دوستی، فعالیت‌های سیاسی و ظلم‌ستیزی گره خورده، اما برای درک اهمیت او باید به میراث ورزش و پهلوانی در ایران نیز توجه کرد. پهلوان در فرهنگ و تاریخ ایران، صرفاً یک قهرمان ورزشی نیست؛ بلکه او نماینده عدالت، مهربانی و فداکاری در جامعه است. این ایده‌ها در اساطیر ایرانی، از رستم در شاهنامه تا شخصیت‌های مذهبی مانند امام علی، شکل گرفته‌اند و در فضاهای سنتی مانند زورخانه آموزش داده و تمرین می‌شدند. غلامرضا تختی هم که در جنوب تهران و از طبقه پایین جامعه وارد حرفه کشتی‌گیری شد، این سنت‌ها را در زندگی و حرفه خود به کار گرفت و آنها را در دنیای حرفه‌ای کشتی بین‌المللی ادامه داد. او با مهربانی، فروتنی، وفاداری به مردم و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی از جمله حمایت از جبهه ملی و کارگران، به نمادی از مقاومت، عدالت و اخلاق ایرانی تبدیل شد. ازسوی دیگر، برای فهم نسبت تختی با قدرت اجتماعی در ایران نظریات پیر بوردیو می‌تواند کمک‌کننده باشد.

۵۰ سال پیش پیر بوردیو، جامعه‌شناس سرشناس فرانسوی یکی از مفاهیم کلیدی در تحلیل قدرت، رسانه و بازنمایی فرهنگی را وارد ادبیات علوم اجتماعی کرد. آن مفهوم «سرمایه نمادین» است؛ نوعی از قدرت اجتماعی که بدون زور و اجبار بر مبنای اخلاقی، احترام، شناخت، اعتبار و محبت جمعی در یک جامعه ساخته و از طریق رسانه‌ها، روایت‌های تاریخی، آموزش، آیین‌ها و بازنمایی‌های فرهنگی بازتولید می‌شود. باتوجه به اینکه جامعه در نگاه بوردیو از میدان‌های ورزش، سیاست، فرهنگ و رسانه تشکیل شده است، سرمایه نمادین نیز در هر یک از این میدان‌ها معنا و ارزش متفاوتی دارد. در هر یک از جوامع نیز سرمایه‌های نمادینی وجود دارند، در جامعه ایران نیز تنها کسی که می‌توان آن را سرمایه نمادین نامید، جهان‌پهلوان تختی است؛ کشتی‌گیر نامدار ایرانی که در میدان ورزش، اخلاق پهلوانی او تکرارنشده‌ای است، در میدان سیاست، مشروعبیت و محبوبیت مردمی و صف‌ناپذیری دارد و در میدان فرهنگ نیز نام او در حافظه جمعی ایرانی‌ها به اسطوره گره خورده است.

تصویرسازی در رسانه‌ها

مرجعیت اخلاقی تختی در جامعه ایران با مفهوم شهرت تفاوت‌های معناداری از نظر مدت زمان، مشروعبیت و وجهه اخلاقی دارد. اکنون که ۵۸ سال از درگذشت غلامرضا تختی می‌گذرد، محبوبیت او تاریخ انقضا نداشته و سال به‌سال، پایدارتر و عمیق‌تر شده است. ازسوی دیگر، در این سال‌ها همچنان از مشروعبیت اخلاقی و اجتماعی بالایی در حافظه جمعی ایرانی‌ها برخوردار است. دراین‌میان رسانه‌ها و روایت‌ها نقش کلیدی در بازآفرینی و تثبیت جایگاه غلامرضا تختی به‌عنوان سرمایه نمادین کشورمان ایفا می‌کنند. بررسی تصویرسازی از تختی در رسانه‌ها و تولیدات فرهنگی کشور نشان می‌دهد که بازنمایی او صرفاً به موفقیت در میدان ورزش محدود نمی‌شود و به شکل‌گیری یک سرمایه نمادین اخلاقی و فرهنگی کمک کرده است. مطالعه کیوان مرادیان، عضو گروه علوم ورزشی و سلامت دانشگاه صنعتی امیرکبیر از نحوه بازنمایی غلامرضا تختی در مطبوعات، کتاب‌ها، فیلم‌ها و شبکه‌های اجتماعی طی دهه ۱۳۳۹ تا به‌امروز بیانگر سه سطح قهرمانانه، اسطوره‌ای و دیپلماتیک است. در سطح اول بر دستاوردهای ورزشی و در دو سطح بعدی به‌ترتیب بر فضائل اخلاقی و سرمایه نمادین جهانی تأکید شده است. براساس یافته‌های مرادیان، یکی از محورهای کلیدی تحلیل گفت‌وگو تصویر تختی در رسانه‌های داخلی، نمایش ملی از اوست. این نمایش در رسانه‌های داخلی، از دهه ۱۹۶۰ تا به امروز، بارها در قالب «قهرمان مردم»، «قهرمان اخلاق»، «قهرمان فقر و فضیلت» و «صدای مردم جنوب تهران» تکرار شده است. رسانه‌ها او را نه‌فقط به‌عنوان برنده‌ای در عرصه کشتی، بلکه به‌عنوان فردی فضیلت‌مند که مرزها را از میان برداشته است، معرفی کرده‌اند.

قهرمان، اسطوره و دیپلمات

نمایش اخلاقی و انسانی از تختی در رسانه‌های ایرانی به‌طور مداوم در حال بازتولید بوده است؛ تا اینکه پس از انقلاب سال ۵۷، تصویرسازی از تختی با گفت‌وگو دینی و اخلاقی گره خورد و در فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیون به‌عنوان نماد ایمان، نوع‌دوستی و فداکار معرفی شد. بررسی‌های مرادیان در رسانه‌های بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که در این رسانه‌ها هم بر روح قهرمانی و انسانیت تأکید شده است. فروتنی، عدالت و انسانیت سه واژه پرتکرار در توصیف رسانه‌های جهانی از تختی است. کمیته بین‌المللی المپیک و اتحادیه جهانی کشتی، تختی را به‌عنوان قهرمانی فضیلت‌مند، نماد ورزش و چهره‌ای ماندگار در تاریخ کشتی ستایش کرده‌اند و او را به یکی از معدود ورزشکاران ایرانی با اعتبار فراملی تبدیل کرده‌اند. رسانه‌های بین‌المللی مانند سی‌ان‌ان و گاردین نیز به‌تجد نمادین و فرهنگی تختی قرائت از ورزش پرداخته‌اند. بازنمایی‌ها از تختی صرفاً به